

درباره اسلام و از جمله «اسلام رحمانی»

اصلاحطلبان و نواندیشان دینی بعلاوه ملی- مذهبی های روانپاره و بی وطن و مادرستیز، اکنون که 31 سال درندگی و خونخواری نظام تجاوز اسلامی ماهیت و گوهر ضد بشری و آزادی ستیز دین از ابتدا مبین را بر نسل های کنونی آشکار ساخته است، دست از دغلكاری و مردم فریبی نمی شویند و مقوله ای مهمل و موهوم به نام «اسلام رحمانی» ساخته اند که ظاهراً ورژن تعدیل یافته ای از انواع اسلام ناب محمدی است که تاکنون شناخته ایم. همانطور که از این عنوان پیداست، اسلامفروشان حرفه ای و مکاران الهی همان متاع مسموم و زهرآگین را اینبار با اسم و تیتیر جدیدی روانه بازار کرده اند و ظاهراً مدعی اند که «اسلام رحمانی» نسبت به اسلام هایی که تاکنون شناخته شده است، غلظت و دز خشم و غضب و قهر و تهدید و ارعاب و ارهاب و آتش و عذاب الهی اش کمتر است و سنگ های سنگسارش از جنس پفک نمکی. لابد در شریعت این اسلام سر دگراندیشان و مخالفان را بجای شمشیر با کارد ظریفی که خیار پوست می کنند از بدن جدا می کنند و یا طناب دار در «اسلام رحمانی» به رنگ سبز سیدی و از جنسی لطیف بافته شده. مکرالمکرین ها اینبار تصمیم گرفته اند با پنبه سر ببرند.

در باره حقیقت اسلام ما دانمأ خود را گول می زنیم و یا بطور تاریخی خود را فریب داده ایم و یا فریبمان داده اند و در هر صورت این قصه همچنان ادامه دارد و تلفات می گیرد.

همین مقوله رحمانیت و رأفت اسلامی از اساس دروغی بیش نیست. رحمانیت و رأفت اسلامی غلافی است که شمشیر خونریز اسلام را در انظار می پوشاند. رحمانیت موضوعی است متعلق به گفتمان قدرت. رحم و رحم آوردن و رحم کردن و ترحم را ما با مهر و مهربانی و داد و دادگری و دوستی و عشق و انسانیت و آدمیت و همبستگی و دیگر فروزه ها و ارزش ها و نیکی های فرهنگ ایران اشتباه گرفته ایم. شاید هم به جهت آدم کردن و رام نمودن وحوش تازی و در امان ماندن از خشم الله و کینه توزی آخوندها و مجاهدان و جهادگران اسلام چنین تفسیرها و تعبیرهایی از رحمان و رحیم اسلامی و قرآنی جعل کرده ایم و برساخته ایم. ( شبیه کاری که با علی و شمشیر خونریزش کرده ایم و از او تصویر پهلوان و جوانمرد در ذهن خود ساخته ایم، بدون آنکه بدانیم که پهلوانی و جوانمردی چیست و کدام است و در فرهنگ ایران به چه صفات و ارزش هایی اطلاق می شده است. خوشبختانه تجربه سه دهه حکومت شرارت اسلامی بر ایران و بر نسلهایی چند، بر ما ثابت نمود که ذات و گوهر هر آنچه به اسلام مربوط است و در حیطه اسلام قرار دارد، ستیزنده و خشن و خونریز و متجاوز و غیر قابل تغییر است. ایرانی چهارده قرن آرزو و طلب رأفت و رحمانیت اسلام داشته ولی در نهایت به کهریزک رسیده است. ایرانی همیشه تاریخ گرفتار تازیانه و شکنجه و تجاوز و ترور آزادیخواهان از سوی اسلامپرستان بوده است. من هم امروز آرزو می کنم که ای کاش علی که حمال خرزوری بود، بجای در خیبر، خم شراب بدوش می کشید! اما این خیال خامی بیش نیست. علی را با ذولفقارش و سرهایی که از بدن جدا می کند می توان شناخت. با اینکه خلخال پای زن یهودی را هم به گردنش بستیم اما علی آدم نشد. علی نماد قتل و کشتار و جنایت و نسل کشی بوده، هست و خواهد بود.)

به هر روی رحمان و رحیم صفت فردی است که از موضع قدرت با مخاطبش که اسیر و بنده و عبد و ذلیلی بیش نیست روبرو می شود و همیشه طلبکار است. منتها با توبه که درش به روی همگان باز است، قصور و گناهان وی را می بخشد به شرطی که از فرامین ارباب و فرمانروا سرپیچی نوزد.

رحمانیت اسلام را بیشتر از هرکجا در زبان و ادبیات قرآن می توان یافت. بالغ بر یکصد و شصت مرتبه از کلمه قتل و کشتن و بیش از یکصد و سی بار از لغت موت و مرگ سخن رفته است. حتا آیاتی از قرآن که اسلامزده ها معتقدند که به لحاظ سخنوری و فصاحت و بلاغت تنه به تنه شعر می زند، اشعاری است که با قتلوا- قتلوا و ولاالضالین- ولاالضالین و لعنت- لعنت قافیه هایش ردیف شده است.

امروز بر کسی پوشیده نیست و همگان به خوبی آگاهیم که اگر محمد عرب و جانشینان وی جهت دعوت (!) به اسلام و گسترش آن شمشیر نمی کشیدند و به اسلحه و سرکوب و تهاجم و تجاوز متوسل نمی شدند، اساساً دین و مذهبی به نام اسلام در همان مکه دفن می شد و خبری هم به امروز ما نمی رسید. حداکثر اینکه شصت هفتاد نفر ارادل و اوباشی که به همراه محمد از مکه گریخته بودند و در خوش خیالانه ترین باور، مجموع آدم هایی بودند که جذب پیام و بشارت اسلام شده، برای مدت زمانی کوتاه فرقه ای تشکیل می دادند و سپس در دالان های تاریک تاریخ پراکنده و نیست و نابود می شدند.

آن سخنان و آیات و اوام محمد در مکه که طی سیزده سال با سماجت تکرار شد، به قول معاصران وی تماماً علوم اولین و افسانه پیشینیان بود و حرف تازه ای نداشت و یا به بیان فتعلی آخوندزاده «تکرار اباطیل تورات و انجیل» بود. تکرار قصه های احمقانه و مبتذل قوم لوط و هاروت و ماروت و ابراهیم و از این قبیل اراجیف بود. بیش از هزار آیه درباره شرح حشر و قیامت و روز جزا، حجم و ابعاد هول انگیز یاوه گویی و مهمل بافی به منظور تحمیق انسان را نشان می دهد. محمد در مکه که بود، مدام یاوه می بافت و آیه می تنید و جهلیات جعل می کرد. در مدینه هم یا مشغول جنگ بود و یا مشغول جماع. بسیار آیاتی که در مدینه نازل شد، در حقیقت نه «وحی منزل» بلکه «وحی انزال» بود.

وضع محمد در آن دوران شبیه به شخص کبری بود که جک و لطیفه ای را که در جمعی گفته شده بود و همه خندیده بودند، تکرار می کرد و انتظار داشت که حضار دوباره بخندند. و چون نمی خندیدند مگر به ریش وی، آنوقت رحمانیت و رأفت اسلامی بر او غلبه می یافت و زنجیرهای علی را باز می کرد و رهایش می کرد تا با یک ضربت ذوالفقار سر «نصرین حارث» سخنور و دانای عرب را بر زمین بیاندازد.

محمد بت های کعبه را نابود کرد و خود به جای آنها نشست. تا ابد باید بر او و خاندانش درود فرستاد و از گور و استخوانهای اینان طلب شفاعت نمود. محمد دشمن خدا و دشمن تخمه خدا در وجود انسان بود. چون تنها از طریق کشتن خدا در وجود انسان می توانست مرجعیتی بیرون از انسان بسازد تا فاعلیت و عاملیت آدمی بر سرنوشت خویش را نقض و از وی خلع خرد کرده و برده و بنده و عبد و عیبی برای مقاصد خود کارسازی کند. مرجعی به نام الله ساخت که حتا پاندازی و قوادی و دلالی محبت برای محمد را پیشه خود کرده بود.

حقیقت این است که تا انسان خدا را در وجود خویش نشناسد و خرد خودش را مرجع افعال و اندیشه هایش نداند، هیچ راهی به آزادی پیدا نخواهد کرد و همواره هستی و زندگی و منزلت انسانی اش ملعبه و مضحکه و بازیچه دست شیادان و شارلاتان ها و پیامبران و امامان و آیت الله ها و واسطه ها و دلال های ریز و درشت سنتی و مدرن خواهد بود و در حقیقت بت پرست است.

اسلام یعنی تحمیق انسان با تیغ و تازیانه یا بدانگونه که دکتر آرامش دوستدار فیلسوف معاصر صورتبندی می کند: تحمیق مردم با «قهر درونی و قهر بیرونی».

اگر تیغ ارباب و ارباب و تکفیر از دست آیت الله ها و جهادگران و متولیان اسلام گرفته شود، اسلام به مانند شکمبه خوک که پرباد و بزرگ گشته و هیبت مخوفی یافته با تلنگری و اشاره نوک سوزنی خواهد ترکید.

بیش از سه دهه حاکمیت رسمی اسلام به ما کمک کرد تا عمیقاً دریابیم که اسلام در مقام نظر چیزی به جز فساد خرد و تباهی اندیشه و آزار روانی و خرافه و جهالت و فریب و اغوا و در نهایت توجیه و نهادینه و مقدس ساختن اصل تبعیض و نابرابری در بین انسان ها و در جامعه نبوده و نیست. و در جایگاه عمل نیز به غیر تازیانه و قصاص و سنگسار و بریدن دست و پای انسان و دزدی و غارت و شرارت پاسداران و مجاهدان و جهادگران و دکان پرسود آیت الله ها و علما و حافظان بیضه اسلام و در یک کلام به جز تجلی پلیدی های مضمهر و ذاتی و درونی شریعت محمدی که در مجموعه حدود و احکام الهی دسته بندی شده، نبوده و نیست.

امروز معدوی آخوند و فقیه و طلبه و اسلام فروش و اسلامباره که در حکومت اسلامی از آغاز هجوم اهریمن به ایرانشهر و از یوم الکفتار بهمن 57 به این سو، قاضی شرع و کمیته چی و پاسدار و بسیجی و بازجو و اطلاعاتی و شکنجه گر و تیر خلاص زن و تروریست بوده اند و طی این سال ها در دانشگاه های درپیتی اسلامی برای خود عنوان دکتر و کارشناس و اسلام شناس کارسازی کرده اند و یا برای مدرک حوزه ای خود معادل دانشگاهی جعل کرده اند، با حفظ و تکرار طوطی وار آرا و ایده های اندیشه وران و فیلسوفان غرب و با بکار بستن زبان و شیوه های پژوهشی آنان دکاندار حجره ای جدید به نام «اسلام رحمانی» شده اند.

اسلام پرستان اگر معتقد به قرانت رحمانی از اسلام می باشند و یا به جهت ساختن اسلام دموکراتیک تلاش می کنند، باید قرآن اختصاصی خودشان را بنویسند و مردم را گول نزنند. وگرنه اسلام از محمد تا مصباح یزدی تنها و تنها یک شمشیر بوده است. دینکاران و متولیان اسلام هر مخالفت و شک و نقد و انتقادی را در طول تاریخ اسلام با منطق قاطع و برنده محمد، پاسخی به تیزی لبه تیغ داده اند. در پشت رحمانی ترین آیه های الله یک شمشیر تیز خوابیده است. به قول جناب منوچهر جمالی: "اسلام رحمانی آیه اول از سوره غضب است!"

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>